



سازمان تأمین اجتماعی یک
صندوق بین‌النسلی است.
در حمایت از آن
کوتاه نخواهیم آمد

اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری



سال شانزدهم
شماره ۱۸۱
تیر ۱۴۰۵

سال شانزدهم | شماره ۱۸۱ | تیر ۱۴۰۵

نشریه داخلی اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری

حسن صادقی: در اثر تصمیمات بسیار غلط و مخرب به ویژه در دوران احمدی نژاد گروه‌هایی را سر سفره تأمین اجتماعی آوردند که بدون پرداخت کامل حق بیمه منابع مالی سازمان را بلعیدند.

صفحه ۵

خانه کارگرجنوب کرمان با آغوش
باز پذیرای اقشار محترم شاغل
وبازنشسته است

صفحه ۶

سوءتفاهم چگونه شکل می‌گیرد؟
تاریخ همواره با زبان نتیجه‌ها
سخن می‌گوید

صفحه ۷

گزارش نشریه از برگزاری همایش
سلامت در اصفهان



آمدیم تا مدافع سازمان تأمین اجتماعی باشیم

صفحه ۲

سقوط معیشت بازنشستگان تأمین اجتماعی به
دلیل بدعهدی دولت

فرصت‌های بین‌النسلی که به
تاراج رفت

صفحه ۳

قانون پنجره شکسته

چگونه بی‌توجهی به مسائل کوچک،
بحران‌های بزرگ می‌آفریند؟

صفحه ۴

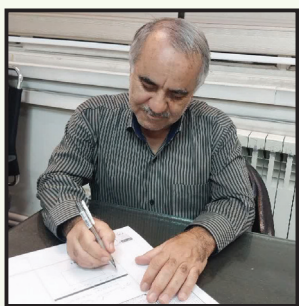
دولت بنادارد تحت عنوان
تغییر نظام تأمین اجتماعی
سازمان تأمین اجتماعی را
تحت تسلط خودش دریاورد

سید مجتبی قریشیان

به قلم سردبیر

نگاه اول

یار و مددکار مدافعان صلح باشیم



عزیزان بهتر از من به آنها آگاهی و آشنایی دارید. خداوند قادر و متعال اگر میخواست می‌توانست برای رسول گرامی اسلام که اشرف انبیاء است از این دست معجزاتی که برای سایر پیامبران انجام داده بود، انجام دهد و کفار را به طرز معجزه آسایی نابود کند و پیامبر اعظم هم به هیچ عنوان در مقابل این درخواست کفار قدمی کوتاه نمی‌آمد و بر این خواسته به حق و اصولی خود جداً پافشاری می‌کرد و صلح نامه را با آن شرایط امضاء نمی‌کرد. یادم آن نرود که پیامبر گرامی اسلام تدبیر به خرج دادند و ملاحظه فرمودند که وقت درگیری با کفار نیست و اسلام نوپا و مسلمانان جداً به صلح نیاز دارند، توجه داشته باشیم که صلح حدیبیه باعث شد که مسلمین در سایه امنیتی که بدست آورده بودند، قدرتمند شده و بعداً مکه را فتح کنند. در هر حال اوضاع فوق العاده پیچیده و خطرناک شده و اگرچه ما به دست معتقدین به خدا که ایمان راسخ دارند و از نعمت عقل سلیم و دانش بهره مند هستند باز می‌شود. حواسمان باشد که فرصت‌ها خیلی زود می‌گذرند، یونای پرفرمایش مولا علی (ع) فرصت‌ها مانند ابر بهاری درگذرند.

دقت کنیم که آنها را از دست ندهیم و جداً مراقب باشیم که فرصت سوزی نکنیم و آنها را به ضد خودش تبدیل نکنیم.

از جنگ سوم و تجاوز دهنشانه ی رژیم‌های آمریکای جنایتکار و اسرائیل غاصب ۵۷ ساله گذشته است و در این مدت آسیب‌های جدی و فراوانی به کشور و زیرساخت‌ها وارد شده است، که جبران بعضی از آنها بسیار سخت و طاقت‌فرسا و پرهزینه می‌باشد و چیزی شبیه به یک عمل غیر ممکن شده، ما با دشمنی روبه‌رو هستیم که به هیچ یک از اصول اخلاقی و قوانین بین‌المللی پایبند نیست و خود را ملزم به اجرای آنها نمی‌داند، اما سوال اساسی و اصولی این است که در این شرایط فوق العاده و بغرنج و پیچیده چه می‌توان کرد؟! سخن دوستانی که استدلال می‌کنند که دشمن به هیچ کدام از تعهدات خودش پایبند نیست، سخن درستی است ولی جا دارد که مدیران نظام ما که داعیه اسلامی بودن را دارند و افتخار دارند که مسلمان هستند، نگاهی عمیق و واقع‌بینانه به تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای رسول مکرم و گرامی اسلام به ویژه در دوران ابتدایی رسالت آن بزرگوار داشته باشند. تامل در خصوص این مطلب که حضرتش در ابتدای رسالتش سه سال به صورت مخفی به ابلاغ رسالتش و ترویج اسلام پرداخت و در یک مقطع زمانی دستور داد که مسلمین مکه را ترک کنند و به مدینه پناهنده شوند، حتی در کمال تعجب و ناباوری در صلح نامه حدیبیه که با کفار به امضاء رساند و امام علی (ع) نیز کاتب آن بوده است اقدام به برداشتن کلمه بسم الله الرحمن الرحیم، می‌کند عملی که واقعاً درکش برای افرادی مثل ما غیر ممکن به نظر می‌رسد. ببینید برداشتن «بسم الله... یک پیام بسیار مهم و کلیدی دارد چرا که بسم الله... یعنی فلسفه ارسال همه انبیاء، این را هم در نظر داشته باشیم که خداوند قادر و متعال برای سایر انبیاء نظیر حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) معجزات فراوان و معجزه‌آلودی را انجام داده است که بلاشک همه شما

حسن صادقی

سخن مدیر مسئول

درمان تأمین اجتماعی نیازمند اصلاحات است هیچ کارگری نباید از درمان رایگان محروم بماند

زندگی، رشد جمعیت سالمندان، گسترش بیماری‌های مزمن و افزایش هزینه‌های درمانی از عوامل اصلی رشد هزینه‌ها می‌باشند اگر برای این تحولات برنامه‌ریزی نکنیم، حوزه درمان با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد. افزایش بیماری‌های قلبی و عروقی، سرطان‌ها و نیاز روزافزون به خدمات توانبخشی، در عین حال هزینه‌های دارویی نیز به شدت افزایش یافته است. مراکز تخصصی سالمندی متناسب با نیاز کشور ایجاد نشده و توسعه خدمات درمانی در منزل می‌تواند به کاهش هزینه‌های درمان کمک کند. پیشگیری در نظام سلامت اهمیت فوق العاده‌ای دارد. آموزش سلامت به سالمندان و توسعه برنامه‌های پیشگیرانه باید در اولویت قرار گیرد تا از افزایش هزینه‌های درمانی جلوگیری شود. درمان رایگان نیازمند تدوین استراتژی مشخص توسط سازمان تأمین اجتماعی در این زمینه می‌باشد و باید نقش بیمه‌های تکمیلی و مرز میان خدمات درمان پایه و خدمات تکمیلی به صورت شفاف مشخص شود. ضروری به نظر می‌رسد که نظام درمانی باید برای مواجهه با شرایط بحرانی و افزایش قیمت دارو و تجهیزات پزشکی آمادگی لازم را داشته باشد و لازم است برای افق ۱۴۱۰ استراتژی جدیدی در حوزه درمان تدوین شود تا ضمن حفظ استقلال صندوق تأمین اجتماعی، پاسخگوی نیازهای آینده نیز باشد. هیچ کارگری نباید به دلیل محل سکونت خود از خدمات درمانی محروم شود. همچنین هوشمندسازی کامل نظام درمان، استفاده از هوش مصنوعی برای پاسخگویی به بیماران و نوبت‌دهی، توسعه درمان مستقیم و رایگان متناسب با جمعیت بیمه‌شدگان و افزایش بهره‌وری باید در دستور کار قرار گیرد. فشارهای سیاسی برای تحمیل درخواست‌های غیرضروری به سازمان تأمین اجتماعی باید کاهش یابد تا منابع و امکانات موجود به شکل هدفمند و کارآمد در خدمت بیمه‌شدگان قرار گیرد.

برقراری عدالت درمانی، پایداری مالی و ارتقای کیفیت خدمات درمانی تأمین اجتماعی ضرورتیست اجتناب ناپذیر و باید بررسی کنیم که آیا نظام درمانی تأمین اجتماعی آمادگی عبور از چالش‌های امروز و پاسخگویی به نیازهای ۱۰ سال آینده را دارد یا خیر. لازم است که حرکت نظام درمانی تأمین اجتماعی به سمت پایداری مالی، عدالت درمانی و ارتقای کیفیت پیش رود. درمان ملموس‌ترین خدمت سازمان تأمین اجتماعی به کارگران، بازنشستگان و خانواده‌های آنها است. هرگونه کاستی در این حوزه، بازخورد منفی گسترده‌ای در میان جامعه هدف این سازمان به همراه خواهد داشت. این پرسش مطرح است که «آیا درمان تأمین اجتماعی آمادگی لازم برای عبور از چالش‌های امروز و پاسخگویی به نیازهای ۱۰ سال آینده را دارد؟» برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید چالش‌ها را شناسایی و سپس راهکارهای مناسب را تدوین کنیم.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود نابرابری در توزیع زیرساخت‌های درمانی کشور است، در حالی که برخی استان‌ها دارای چندین بیمارستان تأمین اجتماعی هستند، استان‌هایی هم وجود دارند که حتی یک بیمارستان ندارند و بیماران ناچارند برای دریافت خدمات به استان‌های دیگر مراجعه کنند. همچنین در برخی استان‌های صنعتی، توسعه زیرساخت‌های درمانی متناسب با رشد صنعت و افزایش جمعیت کارگری نبوده است. مطالبه جامعه کارگری نباید صرفاً احداث مراکز درمانی جدید باشد، بلکه باید تحقق عدالت درمانی در سراسر کشور دنبال شود. بحران منابع مالی درمان از دیگر چالش‌های جدی این حوزه می‌باشد، بخش درمان از حوزه بیمه طلبکار است و این بدهی‌ها به طور مستمر در حال افزایش است. اگر این روند ادامه یابد، حتی حفظ سطح فعلی خدمات درمانی نیز با مشکل مواجه خواهد شد. افزایش امید به

سقوط معیشت بازنشستگان تامین اجتماعی به دلیل بدعهدی دولت

فرصت‌های بین‌النسلی که به تاراج رفت

دکتر علی حیدری کارشناس ارشد رفاه و تامین اجتماعی و مشاور عالی مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی



است «این مطالبات به هیچ عنوان نباید به عنوان تسهیلات معمولی بانکی تلقی شوند؛ چرا که سازمان تامین اجتماعی خدمات درمانی، مستمري‌ها و مزایای کوتاه‌مدت و بلندمدت خود را به ارزش روز و بر اساس نرخ‌های منطبق بر تورم رسمی اعلامی بانک مرکزی (که مبنای تصمیمات شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد است) ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، در بخش درمان، نرخ تورم همواره بسیار بالاتر و متفاوت از تورم عمومی کالاها و خدمات است. سازمان تامین اجتماعی ناگزیر است به حکم دولت و مجلس، خدماتی با تعرفه‌ها و قیمت‌های روز ارائه دهد، در حالی که دولت حق بیمه‌ها را به صورت نسبی پرداخت کرده و در زمان محاسبه نیز می‌خواهد با آن‌ها مانند مطالبات و وام‌های بانکی برخورد کند؛ تعارضی آشکار که اساساً پذیرفتنی نیست.»

ریشه‌یابی اختلافات آماری و تفاوت در شیوه‌های محاسبه:

در تحلیل علل اختلاف آماری میان ارقام محاسباتی دولت و سازمان تامین اجتماعی باید گفت: «اختلاف موجود در مورد رقم بدهی‌ها، تا حدودی به مقطع زمانی محاسبه و برآورد مربوط می‌شود؛ چرا که ایجاد این بدهی‌ها روندی مستمر، روزانه و رو به تزاید دارد و هر ماه حق بیمه ۳ درصدی کارگران یا حق بیمه اصناف و اقشاری که به موجب قوانین حمایتی تحت پوشش کمک‌های دولتی هستند، به این ارقام اضافه می‌شود. از آنجا که سازمان باید صورت‌های مالی خود را تنظیم کرده و به تصویب مراجع ذی‌ربط برساند، اعلام عدد بدهی در مقاطع زمانی مختلف می‌تواند ارقام متفاوتی را نشان دهد.» بخش دیگری از این اختلاف به تکالیفی برمی‌گردد که دولت‌ها و مجالس گذشته بر عهده سازمان گذاشته‌اند؛ قوانینی که بر اساس آن‌ها سازمان موظف شد افرادی را بیمه کرده یا خدماتی همچون متناسب‌سازی را به مستمري‌بگیران ارائه دهد. سازمان به اعتبار احکام قانونی ابلاغ‌شده این اقدامات را انجام داده، اما دولت فعلی حاضر به پذیرش این مطالبات نیست. عامل سوم اختلاف نیز به نحوه به‌روزرسانی بدهی‌ها مربوط است. همان‌طور که اشاره شد، معوقات بیمه‌ای ماهیتی شبیه به دیه و مهریه دارند؛ قوه قضاییه نیز طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه می‌کند که حاصل آن ارقامی به مراتب فراتر از روش‌های محاسباتی دولت است. متأسفانه دولت‌ها این دیون بیمه‌ای را مانند وام و تسهیلات بانکی فرض کرده و بر همان مبنا محاسبه می‌کنند، در حالی که این رویکرد آسیب بزرگی به حقوق بین‌نسلی کارگران و بازنشستگان وارد می‌سازد.»

چشمگیری را به سازمان تامین اجتماعی تحمیل می‌کنند.» درخصوص این چرخه زیان‌بار باید تأکید کرد: «ما عملاً با یک تیغ دو لبه مواجه هستیم؛ از یک طرف به خاطر کاهش ارزش پول ملی و همچنین تورم‌های بالای ۴۰ درصد در طی یک دهه اخیر، مطالبات سازمان تامین اجتماعی از دولت به تدریج در حال ذوب شدن و از بین رفتن است و از طرف دیگر، سازمان برای دریافت منابع مالی جهت ایفای تعهدات جاری خود متحمل هزینه‌های گزاف تامین مالی و استقراض می‌شود. این فرآیند آسیب‌زا، ضرر و زیان بسیار زیادی را به بار می‌آورد که در نهایت، دود آن مستقیماً به چشم ذی‌نفعان اصلی سازمان تامین اجتماعی خواهد رفت.»

تعهدات بالادستی و تبخیر فرصت‌های طلایی سرمایه‌گذاری:

با استناد به اسناد حاکمیتی و براساس «بند ۴ سیاست‌های کلی تامین اجتماعی که در ۲۱ فروردین سال ۱۴۰۱ ابلاغ شده و به موجب سند الزامات تحقق سیاست‌های کلی نظام برای هر سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه لازم‌الاجراست، صراحتاً دولت را مکلف به جلوگیری از ایجاد و انباشت بدهی‌های بیمه‌ای خود به سازمان تامین اجتماعی و سایر صندوق‌های بیمه‌گر کرده است. عدم ایفای تعهدات بیمه‌ای دولت در قبال ذی‌نفعان، چه در خصوص آن ۳ درصد سهم دولت (از مجموع ۳۰ درصد حق بیمه که ۲۰ درصد آن را کارفرما و ۷ درصد را کارگر تأدیه می‌کنند) و چه سایر حق بیمه‌هایی که به موجب قوانین و مقررات مصوب بعد از قانون تامین اجتماعی بر عهده دولت گذاشته شده، آشکارا معایر با این بند قانونی است. دولت در ادوار گذشته متعهد شده بود که بخشی یا تمام سهم حق بیمه کارگر و کارفرما را در برخی صنوف تقبیل کند و طبق بند ۴ سیاست‌های کلی، مکلف به جلوگیری از تولید و انباشت این بدهی‌ها بوده است.» اگر دولت این منابع را در زمان خود به صورت نقدی به سازمان تامین اجتماعی پرداخت می‌کرد، سازمان می‌توانست این مازاد منابع را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هزار

در بازارهای مولد و سرمایه‌ای کشور نظیر ارز، بازار سهام، مسکن، زمین و طلا سرمایه‌گذاری کند. اگر این سرمایه‌گذاری‌ها صورت می‌گرفت، امروز ارزش واقعی این دارایی‌ها و سرمایه‌ها حداقل ۵ تا ۷ برابر رقم ریالی و اسمی بدهی‌هایی بود که دولت در حال حاضر تنها حدود ۷۰۰ همت از آن را پذیرفته است. این در حالی است که سازمان تامین اجتماعی به روش معمول خود، مطالبه‌ای معادل ۱۷۰۰ همت را مطرح می‌کند؛ اما واقعیت این است که اگر همین بدهی‌ها را به ارزش روز واقعی و طبق قوانین حاکم محاسبه کنیم، رقم واقعی بدهی دولت به دلیل ماهیت متفاوت دیون بیمه‌ای با دیون بانکی، باید چیزی حدود ۷۰۰۰ همت در نظر گرفته شود.» در تبیین تفاوت‌های ماهوی این دیون باید در نظر داشت: «شاید با نوعی تسامح و تساهل بتوانیم بگوییم که بدهی‌های بیمه‌ای از سنخ دیه و مهریه و یا خسارت تأخیر تأدیه هستند؛ همان خساراتی که قوه قضاییه در حال حاضر در قبال بدهکاران اعمال می‌کند تا طلب طلبکاران تضییع نشود. هم در بند (ه) ماده ۷ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی صراحتاً قید شده که این بدهی‌ها باید به ارزش روز واقعی پرداخت شوند و هم در بند ۳ سیاست‌های کلی تامین اجتماعی، دولت مکلف به حفظ و ارتقای ارزش ذخایر و اندوخته‌های بیمه‌ای شده است.

در نتیجه، تأدیه نکردن این بدهی‌ها به ارزش روز واقعی یا تأخیر در پرداخت نقدی آن‌ها، به معنای عدم پرداخت ارزش واقعی دارایی‌هاست که سازمان را در ایفای تعهداتش به شدت دچار چالش می‌کند.» تشبیه این مطالبات به وام‌های بانکی به طور قطع مردود

فرسایش ارزش پول و مناقشه بر سر ارقام میزان بدهی دولت به سازمان، گره‌گور دیگر این ماجرا، است انکار واقعیت‌های آماری از سوی سیاست‌گذاران است. چرا مسئولان و کارشناسان دولتی از پذیرش رقم واقعی و بیش از ۱۰۰۰ همتی بدهی دولت سر باز می‌زنند و پیوسته به ارقام تقلیل‌یافته‌ای نظیر ۷۰۰ همت استناد می‌کنند؟ این تجاهل در حالی صورت می‌گیرد که بر مبنای منطق اقتصادی و الزامات قانونی، در محاسبه دیون بین‌النسلی باید نرخ تورم نفس‌گیر و افت شدید ارزش پول ملی لحاظ شود.

در خصوص ریشه‌های شکل‌گیری مطالبات تامین اجتماعی باید به این نکته توجه داشت: «بخشی از بدهی‌های دولت به سازمان تامین اجتماعی به این دلیل ایجاد شده که دولت به موجب قوانین و مقررات مصوب، سهمی از حق بیمه کارفرمایان و کارگران را تقبیل کرده و تعهد به پرداخت آن‌ها داده است. این ارقام مشمول همان حق بیمه‌هایی است که اساساً باید توسط کارگر و کارفرما پرداخت می‌شده و قاعدتاً بایستی به صورت روزآمد و نقدی تأدیه می‌گردید.» مقایسه رفتار دولت و بخش خصوصی برای به‌روزرسانی این مبالغ جریمه‌های مشخصی اعمال می‌شود؛ اما متأسفانه دولت این مبالغ تعهدشده را به‌روز پرداخت نمی‌کند و حتی پرداخت آن را ماه‌ها و سال‌ها به تعویق می‌اندازد. از همین رو، ما هر ساله شاهد یک روند رو به رشد، تزایدی و مستمر در انباشت و تولید بدهی‌های دولت هستیم. بدیهی است وقتی دولت این مبالغ را به موقع پرداخت نمی‌کند، در نقطه مقابل، سازمان تامین اجتماعی مکلف و متعهد است که تمامی تعهدات خود اعم از خدمات درمانی، مستمري‌ها و مزایای کوتاه‌مدت و بلندمدت را به نرخ روز، به ارزش واقعی روز و بر اساس آخرین مصوبات شورای عالی کار یا دیگر ارکان عالی تصمیم‌گیر سازمان بپردازد. این در حالی است که حق بیمه‌های مربوطه که بر عهده دولت گذاشته شده، عملاً به صورت نسبی درمی‌آید.

با توجه به نرخ تورم فراتر از ۳۰ درصدی که طی یک دهه اخیر در کشور تجربه کرده‌ایم و روند مستمر کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی، هر روز، هر ماه و هر سال تأخیر در پرداخت نقدی این حق بیمه‌های حاکمیتی، سبب می‌شود سازمان تامین اجتماعی دچار کسری شدید نقدینگی شده و نتواند خدمات خود را به موقع و به نحو مناسبی به ذی‌نفعان ارائه دهد.»

مواجهه با بحران‌ها و تبعات کمرشکن استقراض:

درخصوص پیشینه تاریخی تاب‌آوری این صندوق باید یاد آور شد «سازمان به لحاظ قانونی اجازه ندارد خدمات خود را متوقف کند و تاکنون نیز در طی نیم قرن اخیر، علی‌رغم تمامی بحران‌های عظیم همچون جنگ تحمیلی ۸ ساله، تنش‌های منطقه‌ای دوازده‌روزه و چهل‌روزه، و همچنین وقایعی نظیر سیل، زلزله، کرونا و دیگر بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، تمام تلاش خود را به کار بسته و توانسته این رکورد بی‌نظیر را ثبت کند که هیچ‌گونه تأخیر یا وقفه‌ای در پرداخت مستمري‌ها و تعهدات رخ نداده است.»

این تلاش مستمر سازمان تامین اجتماعی، با توجه به اینکه بخشی از منابع مالی متعهدشده از سوی دولت به صورت نقدی و روزآمد در اختیارش قرار نمی‌گیرد، سازمان را ناگزیر می‌سازد تا برای جبران کسری شدید نقدینگی، به سمت استقراض از سیستم بانکی برود، یا به انتشار اوراق روی آورد و یا اینکه ناچار به فروش اموال و دارایی‌های سرمایه‌ای خود شود؛ اقداماتی که همگی هزینه‌های تامین مالی سنگین و عدم‌النفع‌های

در شرایطی که تورم لجام‌گسیخته قدرت خرید مستمري‌بگیران را به تاراج برده و فاصله در آمدوخط فقر به دره‌ای ای عمیق تبدیل شده، در خصوص ریشه‌های شکل‌گیری مطالبات تامین اجتماعی باید گفت: «بخشی از بدهی‌های دولت به سازمان تامین اجتماعی به این دلیل ایجاد شده که دولت به موجب قوانین و مقررات مصوب، سهمی از حق بیمه کارفرمایان و کارگران را تقبیل کرده و تعهد به پرداخت آن‌ها داده است. این ارقام مشمول همان حق بیمه‌هایی است که اساساً باید توسط کارگر و کارفرما پرداخت می‌شده و قاعدتاً بایستی به صورت روزآمد و نقدی تأدیه می‌گردید.»

با مقایسه رفتار دولت و بخش خصوصی «در حال حاضر وقتی کارفرمایان بخش خصوصی حق بیمه را به موقع پرداخت نمی‌کنند، برای به‌روزرسانی این مبالغ جریمه‌های مشخصی اعمال می‌شود؛ اما متأسفانه دولت این مبالغ تعهدشده را به‌روز پرداخت نمی‌کند و حتی پرداخت آن را ماه‌ها و سال‌ها به تعویق می‌اندازد. از همین رو، ما هر ساله شاهد یک روند رو به رشد و تزایدی و مستمر در انباشت و تولید بدهی‌های دولت هستیم.»

تورم لجام‌گسیخته قدرت خرید مستمري‌بگیران را به تاراج برده:

اگر دولت دیون انباشته را در زمان خود به صورت نقدی به سازمان تامین اجتماعی پرداخت می‌کرد، سازمان می‌توانست این مازاد منابع را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هزار در بازارهای مولد و سرمایه‌ای کشور نظیر ارز، بازار سهام، مسکن، زمین و طلا سرمایه‌گذاری کند. اگر این سرمایه‌گذاری‌ها صورت می‌گرفت، امروز ارزش واقعی این دارایی‌ها و سرمایه‌ها حداقل ۵ تا ۷ برابر رقم ریالی و اسمی بدهی‌هایی بود که دولت در حال حاضر تنها حدود ۷۰۰ همت از آن را پذیرفته است. در شرایطی که تورم لجام‌گسیخته، قدرت خرید مستمري‌بگیران را به تاراج برده و فاصله میان درآمد و خط فقر به دره‌ای عمیق بدل شده است، نگاه‌ها بیش از پیش به سمت «سازمان تامین اجتماعی» دوخته می‌شود؛ سازمانی که به عنوان تنها پناهگاه این قشر آسیب‌پذیر، خود زیر بار سنگین بدعهدی‌های تاریخی دولت، کمر خم کرده است.

قصه بدهی‌های دولت به سازمان تامین اجتماعی، حکایت تازه‌ای نیست؛ مرثیه‌ای است که سال‌هاست در اقتصاد سیاسی ایران خوانده می‌شود و گویی قرار نیست نقطه پایانی بر تسلسل باطل این انباشت بدهی‌ها گذاشته شود. محاسبات مبتنی بر تورم و ارزش واقعی پول نشان می‌دهد که تراز بدهی‌های دولت به این صندوق بین‌نسلی، از مرز ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان (همت) نیز فراتر رفته است؛ رقمی حیرت‌انگیز که نپرداختن آن، محکم‌ترین ضربه را به سفره‌ی بازنشستگان بی‌دفاع وارد می‌کند.

با وجود این ارقام نجومی و وضعیت به شدت شکننده‌ی ذی‌نفعان، دولت در لایحه بودجه سال جاری متعهد شده بود که دست‌کم ۲۷۰ همت از این دیون را به سازمان تامین اجتماعی تسویه کند؛ وعده‌ای که با گذشت سه ماه از آغاز سال جدید، همچنان در هزارتوی بوروکراسی معطل مانده و رنگ تحقق به خود نگرفته است. رویه کنونی دولت نه تنها مرهمی بر زخم کهنه این بدهی‌ها نیست، بلکه به شکل روزافزونی بر حجم آن می‌افزاید. در چنین بزرنگاهی، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا خردمندانه‌تر نیست دولت به جای وعده‌های سالانه و تسویه‌های مقطعی (که اغلب نیز در حد جوهر روی کاغذ باقی می‌ماند)، سهم و تعهدات مالی خود را به صورت مستمر و ماهانه به این صندوق بپردازد تا از انباشت تصاعدی این حجم عظیم از بدهی جلوگیری شود؟

قانون پنجره شکسته

چگونه بی‌توجهی به مسائل کوچک، بحران‌های بزرگ می‌آفریند؟

نشر: گاهنامه مدیر

۱۰ اوایل دهه ۱۹۸۰، متروی شهر نیویورک به نمدادی از آشفستگی تبدیل شده بود. دیوار واگن‌ها پوشیده از دیوارنویسی بود، شیشه‌های شکسته روزها تعمیر نمی‌شدند، فرار از پرداخت کرایه به رفتاری عادی بدل شده بود و بسیاری از شهروندان از سوار شدن به مترو احساس امنیت نمی‌کردند. اغلب کارشناسان معتقد بودند برای حل این بحران باید ابتدا با جرائم بزرگ مقابله کرد؛ اما گروهی از مدیران شهری مسیر متفاوتی را برگزیدند. آنان تصمیم گرفتند مبارزه را از کوچک‌ترین نشانه‌های بی‌نظمی آغاز کنند.

واگن‌هایی که با دیوارنویسی پوشیده شده بودند، به‌طور کامل پاک‌سازی یا از چرخه بهره‌برداری خارج شدند و اجازه داده نشد حتی یک قطار با بدنه آلوده وارد خطوط شود. هم‌زمان، با فرار از پرداخت کرایه که در نگاه بسیاری تخلفی کم‌اهمیت بود، برخورد جدی شد. این اقدامات به‌تنهایی معجزه نکرد، اما پیامی روشن به شهروندان فرستاد: «بی‌نظمی، هرچند کوچک، در اینجا عادی نیست و تحمل نمی‌شود.» در سال‌های بعد، هم‌زمان با مجموعه‌ای از اصلاحات مدیریتی، انتظامی، اقتصادی و اجتماعی، میزان بسیاری از جرائم در شهر کاهش یافت. پژوهشگران هنوز درباره سهم دقیق هر یک از این عوامل اختلاف‌نظر دارند، اما این تجربه نگاه مدیران را به یک حقیقت مهم جلب کرد؛ مشکلات بزرگ، اغلب از بی‌توجهی به مسائل کوچک آغاز می‌شوند.

همین تجربه، توجه افکار عمومی را به نظریه‌ای جلب کرد که چند سال پیش از آن توسط دو جرم‌شناس آمریکایی، جیمز ویلسون و جورج کلینگ، در مقاله‌ای با عنوان قانون پنجره شکسته مطرح شده بود. آنان استدلال کردند که اگر پنجره شکسته ساختمانی برای مدت طولانی تعمیر نشود، این پیام به دیگران منتقل می‌شود که «اینجا کسی مسئولیتی احساس نمی‌کند.» نتیجه آن است که احتمال شکستن پنجره‌های دیگر، دیوارنویسی، تخریب اموال و حتی وقوع جرائم جدی‌تر افزایش می‌یابد. مسئله اصلی، خود پنجره شکسته نیست؛ بلکه پیامی است که از بی‌تفاوتی نسبت به آن به جامعه منتقل می‌شود.

چندین سال پس از انتشار این نظریه، سه پژوهشگر هلندی، تصمیم گرفتند این فرضیه را در دنیای واقعی بیازمایند. آنان به‌جای آزمایشگاه، خیابان‌ها، پارکینگ‌ها و محله‌های شهری را به آزمایشگاه خود تبدیل کردند و مجموعه‌ای از شش آزمایش میدانی طراحی کردند که نتایج آن در سال ۲۰۰۸ در مجله معتبر Science منتشر شد. هدف آنان این بود که بررسی کنند آیا مشاهده نشانه‌های بی‌نظمی، احتمال نقض سایر هنجارهای اجتماعی را نیز افزایش می‌دهد یا خیر.

در یکی از مشهورترین آزمایش‌ها، پژوهشگران دوچرخه‌هایی را کنار دیوار یک فروشگاه پارک کردند و روی فرمان هر دوچرخه یک آگهی تبلیغاتی

نصب کردند. صاحبان دوچرخه پس از بازگشت، ناچار بودند آگهی را بردارند. آزمایش در دو وضعیت انجام شد؛ یک‌بار دیوار کاملاً تمیز بود و بار دیگر همان دیوار با دیوارنویسی پوشیده شده بود. نتیجه شگفت‌انگیز بود. در محیط تمیز، حدود یک‌سوم افراد آگهی را روی زمین انداختند، اما در محیطی که از قبل نشانه‌های آشکار بی‌نظمی وجود داشت، این نسبت تقریباً به دو سوم رسید. تنها تفاوت، وجود یا نبود دیوارنویسی بود.

در آزمایش دیگری، پاکتی که بخشی از یک اسکناس از آن بیرون زده بود، به گونه‌ای در صندوق پستی خانه‌ها قرار داده شد که رهگذران بتوانند آن را ببینند. وقتی محیط اطراف منظم بود، افراد کمتری وسوسه شدند پاکت را بردارند؛ اما در محیطی که اطراف آن با زباله، دیوارنویسی یا سایر نشانه‌های بی‌نظمی همراه بود، احتمال برداشتن پاکت به‌طور محسوسی افزایش یافت. در آزمایش‌های دیگر نیز نتایج مشابهی به دست آمد؛ مشاهده یک هنجارشکنی، احتمال هنجارشکنی بعدی را افزایش می‌داد.

خلاصه سایر آزمایشها به شرح زیر است:

۱. آزمایش چرخ‌دستی‌های رهاشده
در پارکینگ یک فروشگاه، روی خودروها آگهی تبلیغاتی قرار داده شد. یک‌بار همه چرخ‌دستی‌ها در جای خود بودند و بار دیگر چند چرخ‌دستی در پارکینگ رها شده بود. در محیط نامنظم، افراد بیشتری آگهی را روی زمین انداختند. حتی یک بی‌نظمی ساده نیز رفتار دیگران را تحت تأثیر قرار می‌داد.

۲. آزمایش صدای ترقه
در محیطی که استفاده از ترقه ممنوع بود، پژوهشگران صدای انفجار ترقه را پخش کردند. سپس رفتار مردم نسبت به دور انداختن آگهی‌های تبلیغاتی بررسی شد. تنها شنیدن صدای یک رفتار غیرقانونی، بدون مشاهده عامل آن، احتمال بی‌توجهی افراد به سایر هنجارهای اجتماعی را افزایش داد.

۳. آزمایش دوچرخه‌های قفل شده غیرمجاز
در مسیری که با حصار بسته شده بود، چند دوچرخه را برخلاف مقررات به نرده‌ها قفل کردند. سپس مشاهده کردند آیا رهگذران از حصار عبور می‌کنند یا مسیر قانونی را انتخاب می‌کنند. وجود همان تخلف کوچک باعث شد افراد بیشتری خود نیز قانون را نادیده بگیرند و از مسیر ممنوع عبور کنند.

۴. آزمایش پاکت پول و دیوارنویسی
این آزمایش مشابه آزمایش قبل بود، اما به‌جای زباله، تنها دیوارهای اطراف با دیوارنویسی پوشیده شده بودند. همین نشانه ظاهراً کوچک کافی بود تا افراد بیشتری پاکت حاوی پول را بردارند. نتیجه نشان داد حتی یک

هنجارشکنی ظاهری نیز می‌تواند زمینه‌ساز هنجارشکنی‌های جدی‌تر شود. مجموع این شش آزمایش یک پیام روشن داشت: وقتی مردم ببینند دیگران به قوانین و هنجارها پایبند نیستند، احتمال اینکه خودشان نیز قوانین دیگری را نقض کنند، افزایش می‌یابد. این همان پدیده‌ای است که پژوهشگران آن را «سرایت بی‌نظمی» (The Spreading of Disorder) نامیدند؛ یافته‌ای که یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های تجربی نظریه «پنجره شکسته» به شمار می‌رود. پیام این پژوهش‌ها بسیار عمیق بود. رفتار انسان فقط محصول شخصیت، ارزش‌ها یا تربیت او نیست؛ محیط نیز دائماً به او علامت می‌دهد که چه رفتاری در اینجا «طبیعی» و «قابل قبول» است. اگر محیط این پیام را مخابره کند که قانون، نظم و مسئولیت‌پذیری اهمیت چندانی ندارد، افراد بیشتری قواعد را نادیده می‌گیرند. برعکس، محیطی که نشانه‌های نظم، مراقبت و احترام در آن دیده می‌شود، افراد را بیشتر به رعایت هنجارها ترغیب می‌کند.

این قانون فقط درباره سازمان‌ها نیست؛ زندگی شخصی ما نیز از همین منطق پیروی می‌کند. خانه‌ای که هر روز اندکی نامرتب‌تر می‌شود، مطالعه‌ای که مدام به فردا موکول می‌شود، ورزشی که هر هفته به بهانه‌ای کنار گذاشته می‌شود، چند دقیقه تأخیری که به عادت تبدیل شده یا گفت‌وگویی که بارها به تعویق افتاده است، همگی پنجره‌های شکسته زندگی ما هستند. هیچ‌یک از آن‌ها به‌تنهایی بحران نمی‌آفرینند، اما تکرارشان به‌تدریج شخصیت، عادت‌ها و سرنوشت ما را شکل می‌دهد.

اگر امروز از شما پرسند «پنجره شکسته زندگی یا سازمانتان چیست؟»، چه پاسخی خواهید داد؟ شاید پوشه‌ای از کارهای نیمه‌تمام روی میزتان باشد؛ شاید چند دقیقه تأخیر همیشگی، شاید بی‌توجهی به یک نارضایتی کوچک در میان کارکنان، شاید قولی که مدت‌هاست عملی نشده یا عادتی که هر روز با خود می‌گویید «از فردا اصلاحش می‌کنم». تغییرهای بزرگ، اغلب با تصمیم‌های بزرگ آغاز نمی‌شوند؛ آن‌ها از همان لحظه‌ای شروع می‌شوند که نخستین پنجره شکسته را تعمیر می‌کنیم. شاید امروز وقت آن رسیده باشد که به جای جست‌وجوی راه‌حل‌های بزرگ، به دنبال پنجره‌های شکسته زندگی و سازمانمان بگردیم؛ همان بی‌نظمی‌های کوچکی که هر روز می‌بینیم و از کنارشان می‌گذریم. گاهی تعمیر یک پنجره، فقط تعمیر یک پنجره نیست؛ اعلام این حقیقت است که «اینجا هنوز کسی اهمیت می‌دهد.» و شاید مدیریت، پیش از آنکه هنر حل بحران‌های بزرگ باشد، هنر نادیده نگرفتن ترک‌های کوچک است.

دولت به تعهدات

قانونی خود در بودجه

۱۴۰۶ عمل کند

خانه کارگر و کانون بازنشستگان شهرستان ری با امضای طوماری خواستار اجرای تعهدات قانونی دولت در بودجه سال ۱۴۰۶ درخصوص سازمان تامین اجتماعی شد دراین طومار بر حفظ پایداری منابع مالی سازمان تامین اجتماعی و صیانت از حقوق بیمه شدگان ، بازنشستگان ومستمری بگیران تاکید شده است.



حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری در یک فضای صمیمی با سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه به گفتگو نشست



نکات مهمی که باید در حوزه افزایش حقوق‌ها عنوان شود:

آنچه که لازم است تا در حوزه اتخاذ تصمیمات گرفته شده در خصوص افزایش دستمزدها عنوان شود این است که روح قانون اعمال شده است و عملاً ماده ۹۶ و ۱۱۱ مصوبه شورای عالی کار اعمال شده است موضوعی که وجود دارد بحث افزایش مزایای جانبی ست مثل حق عائله مندی، حق مسکن که اینها به دلیل شرایط بسیار بد اقتصادی کشور که در سازمان تامین اجتماعی هم اثر گذاشته است مدیر عامل سازمان تقاضا کرده است و فرصت خواسته تا برای خروج سازمان از این بحران در خصوص افزایش مزایا در نیمه دوم سال بحث و مذاکره و سپس در مورد آن تصمیم گیری شود، که این مسئله صورتجلسه شده . کانون عالی بازنشستگان هم آنرا امضاء کرده است در واقع مدیر عامل سازمان ۲ راه را پیشنهاد داده یا اجرای مصوبه دولت همراه با افزایش مزایا یا اجرای مصوبه شورای عالی کار و مذاکرات مربوط به افزایش مزایا از نیمه دوم سال که در نهایت اجرای مصوبه شورای عالی کار بدون افزایش مزایای جانبی مورد توافق قرار گرفته است.

در خصوص متناسب سازی و حق عائله مندی بازماندگان فوت شده ها، ما با مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی اختلاف نظر داریم:

در حوزه ی بخش های دیگر مثل متناسب سازی یا نحوی محاسبه حق عائله مندی بازماندگان فوت شده ها ما با مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی اختلاف نظر داریم و همچنان تاکید می کنیم که متناسب سازی باید بر مبنای توافق ۲ سال گذشته محاسبه و انجام شود و اعتقاد داریم که ضریب افت باید ملاک تصمیم گیری در حوزه متناسب سازی قرار بگیرد لکن مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی معتقد است که من می خواستم با شما در ۲ سال گذشته همراهی کنم و آن موقع فراتر از قانون با شما توافق کردم اما امسال میخواهم که متناسب سازی را بر اساس جزء ۲ بند ۲ (ر) ماده ۲۸ قانون برنامه هفتم توسعه اعمال کنم درست و دقیقاً مثل کارکنان دولت که ۹۰٪ زمان برقراری اولین مستمری به نسبت الان. ما معتقدیم که افت ضریب هم باید محاسبه شود و این اختلاف، ما با مدیر عامل سازمان است که فعلاً ایشان عقیده ی خودشان را دارد و ما هم عقیده ی خودمان را داریم و حرف خودمان را می زنیم و از آن دفاع می کنیم .

در حوزه کمک معیشت حداقل بگیران دولت خودش دستور کمک داده بود و منبع آن را تامین می کرد:

در بحث کم کردن کمک معیشتی که به حداقل بگیران پرداخت می شد دولت دستور داده بود مبلغی را بدهند و حالا هم دستور داده که این مبلغ قطع شود و این مسئله در حیطه اختیارات قانونی ما هم نیست که بخواهیم به آن ورود کنیم ، استدلال دولت این است که من الان از طریق کالا برگ الکترونیکی این کمک را دارم انجام می دهم لذا ما خیلی نمی توانیم بر این مسئله متمرکز شویم **با قطع حق عائله مندی بازماندگان افراد متوفی مخالف بوده هستیم و توصیه می کنیم که کسانی که این حق آنها قطع شده از سازمان تامین اجتماعی به دیوان عدالت اداری**

چقدر آشنا هستند سیستم حاکم بروزارت اقتصاد یک سیستم درآمدی مبتنی بر، اکچوثری (رشته ای است که از روش های ریاضی و آماری برای ارزیابی ریسک در بیمه و بازنشستگی و...) بوده بنا بر این اینها نمی توانند در آن وزارت خانه کارایی داشته باشند و آنجا کار کنند، این شدنی نیست.

آنچه که تحت عنوان اصلاح نظام تامین اجتماعی شمرده می شود با سیاست های ابلاغی از سوی مقام رهبری تناقض و منافات دارد:

در حال حاضر که سازمان سرجمع ۳۳٪ حق بیمه دریافت می کند با ۴۵٪ کسری منابع مواجه است ، اگر این ۳۳٪ حق بیمه فعلی را بر اساس آنچه که دولت پیش بینی کرده تبدیل به ۱۴٪ شود کسری منابع به یک عدد غیر قابل باوری می رسد که این در تعارض با سیاست های ابلاغی رهبری برای سازمان تامین اجتماعی می باشد بر اساس سیاست های اعلام شده از سوی رهبری دولت نه تنها باید بدهی های خودش را به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کند بلکه ضمن حفظ دارایی های سازمان از ایجاد بدهی های جدید نیز باید جلوگیری کند و تاکید می شود که باری به دوش سازمان تامین اجتماعی اضافه نشود و تعهد جدیدی برای سازمان تامین اجتماعی ایجاد نشود بنابراین آنچه تحت عنوان اصلاح نظام تامین اجتماعی توسط وزارت کار ارائه شده در تضاد و تعارض با سیاست های ابلاغی از سوی رهبری است

دراثر تصمیمات بسیار غلط و مخرب به ویژه در دوران احمدی نژاد گروه هایی را سر سفره تامین اجتماعی آوردند که بدون پرداخت کامل حق بیمه منابع مالی سازمان را بلعیدند:

ببینید شما به قانون تامین اجتماعی ۲۹ تکمله زده اید و ۲۹ گروه اجتماعی را که دولت باید آنها را اداره میکرد سر سفره تامین اجتماعی آورده اید و کارفرمای آنها دولت شده است در حالیکه دولت از انجام تعهدات خودش شانه خالی کرده این گروهها از امکانات و مزایای سازمان تامین اجتماعی بهره مند شده اند و حتی بعضی از آنها بازنشست شده اند و از مزایای بازنشستگی دارند استفاده میکنند این در صورتی است که دولت اصلاً سهم بیمه خودش را بعنوان کارفرما پرداخت نکرده است سازمان هدفمند یارانه ها یک نمونه بارز و عینی آن است که از بدو تاسیس در زمان احمدی نژاد آنها به زور به سازمان تامین اجتماعی تحمیل کرد و یک ریال هم به تعهداتش در این خصوص عمل نکرد که الان بسیاری از آنها

بازنشست شده اند و در طول ۲۰ الی ۲۵ سال دوران خدمت بطور مرتب از سازمان تامین اجتماعی سرویس گرفته اند . اینکه شما بیاید و یک نظام بیمه ای بیسمارکی (سیستم مراقبتی سلامت که در آن افراد هزینه می پردازند تا صرف بهداشت و سلامت شود) را که در سال ۱۸۸۰ اعمال شده و تک سازمانی است و در این مقطعی که ما نظام بیمه ای چند لایه را در کشور مشاهده میکنیم و بیمه های مختلف و رقابتی وجود دارد اگر این را بخواهید اعمال کنید به نظر من به بی راهه رفته اید.

طرحی که تحت عنوان اصلاح نظام تامین اجتماعی بود را در نطفه خفه کردیم باید بروی حفظ سازمان تامین اجتماعی و آینده آن تمرکز کنیم:

این طرحی که از ناحیه وزارتین تعاون کا رورفاه اجتماعی ، وزارت امور اقتصادی و دارایی مطرح شده بود را در نطفه خفه کردیم و اجازه ندادیم که از آن بهره بردار کنند به نظرم تا این لحظه پرونده اش بسته شده است ما الان باید تمرکزمان بروی حفظ سازمان تامین اجتماعی و آینده آن باشد و به اصلاحاتی کمک کنیم که ماندگاری سازمان را افزایش می دهد و آینده آنرا تضمین میکند و تلاش کنیم تادولت را متقاعد سازیم که به اجرای قانون تن دهد و به تعهدات و پرداخت بدهی خودش در خصوص سازمان تامین اجتماعی عمل کند و دولتی را که الان به این شکل عمل میکند ملزم به اجرای قانون و تعهداتش در مقابل سازمان تامین اجتماعی کنیم.

دولت بنادارد تحت عنوان تغییر نظام تامین اجتماعی سازمان تامین اجتماعی را تحت تسلط خودش دریاورد:

آنچه که تحت عنوان تغییر نظام تامین اجتماعی مطرح شده لایحه نبوده بلکه یک طرح بود تا دولت بدین وسیله سازمان تامین اجتماعی را تحت تسلط خودش دریاورد. اگر دولت در ادعای خودش صادق است و قصد تقویت نظام تامین اجتماعی و افزایش کارایی آن را دارد باید اول با پرداخت بدهی خودش به سازمان تامین اجتماعی که یک عدد بسیا بزرگ و قابل توجهی است برادری خودش را ثابت کند و به تعهداتش در مقابل سازمان تامین اجتماعی عمل کند. **دولت هم نمی خواهد به تعهدات خودش در خصوص سازمان تامین اجتماعی عمل کند و هم می خواهد سرمایه های سازمان را مالک شود، پر واضح است که ما با آن بطور جدی مخالفت می کنیم:**

عمل به تعهداتش در مقابل سازمان تامین اجتماعی می تواند در قالب پروژه ی نفتی و یا پرداخت درصدی از درآمدهای مالیاتی و، واریز آن مستقیماً به حساب سازمان تامین اجتماعی باشد. به استناد بند ۲ ماده ۲۸ قانون تامین اجتماعی این پرداخت ها را هر ساله در بودجه جاری خودش ببیند. دولت هم نمیخواهد به تعهدات خودش در مقابل سازمان تامین اجتماعی عمل نکند و هم قصد دارد که دارایی های این سازمان را صاحب شود پرواضح و معلوم است که ما زیر بار این خرده فرمایش ها نمی رویم و با آن به شدت مخالفت میکنیم و اجازه نمی دهیم که در این خصوص قدم از قدم بردارند

ضرورت حذف شرکت های پیمانکاری واسطه ای برای توقف تضییع حقوق و

سوابق بیمه ای کارگران

مشاغلی که ماهیت مستمر دارند، مستقیماً با کارفرمای اصلی بسته شود تا در صورت انحلال پیمان، کارگران برای پیگیری حقوق و سوابق بیمه ای خود با چالش مواجه نشوند. و گاهی هر چند کوچک در احقاق حق این بندگان مخلص خدا برداشته شود. مضافاً اینکه قادران تصمیم درست ریاست محترم جمهور در این خصوص هستند.

بیش خاطر آنها را مکدر کرده و آینده آنها را به مخاطره می اندازد.

سالهاست که فعالان کارگری خواستار برچیده شدن این شرکت های دلال نیروی انسانی هستند؛ به اعتقاد بنده، این شرکت ها مصداق برده داری نوین بوده و تنها حق کارگران را تضییع می کنند.

از مسئولین به جد میخواهیم که قرارداد کارگران در

فتح الله بیات (رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی و دبیر اجرایی خانه کارگر شرق تهران):

کارگران شرکت های پیمانکاری، آسیب پذیرترین گروه در نظام رفاهی هستند و پیمانکاران واسطه ای به وفور لیست های بیمه کارگران را ناقص، با تأخیر یا کمتر از روزهای کارکرد واقعی رد می کنند. که این امر مشکلات عدیده ای را برای کارگران پیمانکار ایجاد کرده و بیش از



سوء تفاهم چگونه شکل می گیرد؟!

نشر: x گاهنامه مدیر

دکتر مهدی محسنیان راد در کتاب ارتباط شناسی داستان جالبی دارد:

فرض کنید پسری در خانواده ای با اعتقادات مذهبی متولد میشود. آنها در نقطه‌ای از تهران زندگی میکنند و ساکن آپارتمانی کوچک هستند. هزاران اتفاق کوچک و بزرگ، زندگی پسرک را تشکیل میدهد. مثلاً وقتی خیلی کوچک بود یک روز که با مادرش از خیابان عبور میکرد پسرک از روی شیطنت خودش را به سگ کوچکی رساند و سگ کمی از بدنش را به لباس او مالید. مادرش بعد از آن اتفاق تمام لباس های او را شست و به پسر توضیح داد که سگ کثیف و نجس است.

وقتی که دوازده ساله بود یک روز سگی برادر کوچکش را گاز گرفت و گفته شد که باید به او آمپول هاری تزریق کنند. بعدها که بزرگتر شد رابطه بین چند بیماری و بزاق سگ را در مقالات مطالعه کرد ضمن اینکه از رساله‌های مذهبی هم اطلاعاتی در این مورد داشت....

او را بگذاریم و به سراغ فرد دیگری برویم. دختری را تصور کنید که در خانواده‌ای کشاورز به دنیا می‌آید. شغل اصلی پدرش گله‌داری است و همیشه چند سگ، نگهبان گله بودند. برخی روزها که پدرش با اسب از خانه بیرون میرفت و دیر میکرد سگ وفادار خانواده پشت در انتظارش را میکشید و وقتی صدای اسب او را می‌شنید با هیاهو دیگران را مطلع میکرد و پدر هم وقتی وارد میشد دستی به سر سگ میکشید.

وقتی دوازده ساله بود روزی برادر کوچکش توی باطلاق افتاد و در حالی که از ترس جیغ می‌کشید سگ خانواده خودش را داخل آب انداخت و او را نجات داد....

این دو کودک که خاطراتشان را خواندیم چند سال رها میکنیم و کاری نداریم که چگونه ازدواج میکنند، حالا چند سال از ازدواج‌شان گذشته به این مکالمه توجه کنید: زن مرد باید به فکری کنیم آگه باز دزد بیاد چی؟ میدم چفت و بست بیشتری درست کنن. آگه از دیوار اومدن چی؟ میدم روی دیوارهام نرده بکشن.

چطوره یک سگ بیاریم.

سگ، کجا نگهش داریم؟!

معلومه توی خونه.

سگ کثیفه

خوب می‌شوریمش

احمق سگ نجسه!

چرا فحش میدی بیشعور؟

مرد: زن:

ظاهر قضیه این است که زن و مرد درباره یک موضوع واحد صحبت میکنند و اگر نفر سومی به حرف‌های آنها گوش کند سگ را با حیوان

دیگری اشتباه نخواهد گرفت اما این تمام داستان نیست زیرا در حقیقت آنها دارند درباره دو حیوان کاملاً متفاوت صحبت میکنند: مرد درباره یک موجود نجس خطرناک حرف میزند و زن درباره یک موجود وفادار مهربان. فقط اسم و شکل این دو شبیه هم است. همه ما اینچنین مشکلاتی داریم البته نه درباره خریدن یا نخریدن سگ بلکه به شکل‌های متفاوت. در حقیقت بخش عمده‌ای از اختلافات ما در زندگی خانوادگی و اجتماعی ناشی از همین تفاوت معناهاست. واژه مادر برای کسی که از مهر مادری برخوردار بوده با کسی که مادری معتاد و نالایق داشته یکسان نیست. واژه شراکت برای کسی که بهترین تجربیات را با شریکش داشته با کسی که شریکش به او خیانت کرده و اموالش را برده معنای مشترک ندارد و ...

همیشه به یاد داشته باشید آنچه شما می‌گویید الزاماً آنچه طرف مقابل دریافت می‌کند نیست و در این حالت همیشه خطر سوء تفاهم وجود دارد. بنابراین، باید تلاش کرد مفهوم کلمات را به همان شکلی که در ذهنتان هست بیان کنید. مثلاً در قصه بالا در کنار این جمله که من با خرید سگ مخالفم باید توضیح داد که چرا از نظر من سگ حیوان نجس و خطرناکی ست. باور کنید با رعایت همین مطلب ساده بسیاری از مشکلات اساساً به وجود نمی‌آید و اگر هم آمد با هزینه کمتر حل

میشود!

گاهنامه مدیر = گاهواره دانایی

تاریخ همواره با زبان نتیجه‌ها سخن می‌گوید

تاریخ همواره با زبان نتیجه‌ها سخن می‌گوید.

تاریخ را

نه برای حسرت، که برای هشباری

باید خواند

آن‌چه در سطرهای کهنه تاریخ می‌درخشد، سرگذشت فاتحان نیست؛

سرنوشت ملت‌هایی است که دیر فهمیدند.

سقوط،

پیش از آن‌که از بیرون آغاز شود،

در درون شکل می‌گیرد.

این برگ حکایت شمشیر نیست؛

حکایت خطاهای پنهانِ پیش از شمشیر است.

آورده‌اند

چنگیزخان، پس از ویرانی نیشابور، چون به همدان رسید، مردم را گرد

آورد و گفت:

پاسخم دهید؛ من از جانب خدا آمده‌ام یا از جانب خویش؟

پرسشی ساده اما سهمگین؛

پرسشی که هنوز نیز بر فراز هر جامعه‌ای در انتظار پاسخ ایستاده است.

سکوتی سنگین بر جمع سایه افکند؛

سکوتی آشنا که همواره در بزنگاه‌های بزرگ تاریخ تکرار می‌شود.

در این میان چوپانی بی‌نام و نشان، اما دلیر و روشن ضمیر قدم پیش نهاد و گفت: تو نه فرستاده خدایی و نه زاده اراده خویش؛ تو برآیند اعمال مایی.

چوپان ادامه داد:

آنگاه که دانایان را به حاشیه راندیم و نادانان را بر صدر نشاندیم؛

وقتی اندیشه را مزاحم شمردیم و تملق را فضیلت؛

وقتی مقام، نه پاداش شایستگی که سهم وفاداری شد؛

آن‌گاه راه تو بی‌هیچ نبردی هموار شد.

این سخن نه خطاب به چنگیز، که خطاب به تاریخ بود؛

تاریخی که همواره با زبان نتیجه‌ها سخن می‌گوید.

سیاستِ خودویرانگری چنگیز حادثه نبود؛

نشانه بود.

نشانه جامعه‌ای که در آن

خرد منزوی شد،

عدالت تضعیف گشت،

و قدرت از پاسخ‌گویی فاصله گرفت.

هیچ سرزمینی به دست بیگانه فرو نمی‌ریزد مگر آن‌که پیش‌تر

در مدیریت،

دقت کنیم رفاقت جاده ی یکطرفه نیست !!!

یعنی گاهی یک تماس کوتاه، یک پیام ساده یا یک «حالت چطور؟» بتواند روز کسی را از تاریکی بیرون بکشد. با همه این تلخی‌ها، هنوز هم خدا را شکر... خدا را شکر که دل‌هایی هستند که برای هم می‌تپند، آدم‌هایی هستند که بی‌ادعا کنار هم می‌مانند، و هنوز کسانی پیدا می‌شوند که ارزش رفاقت را با عمل ثابت می‌کنند، نه با حرف. اگر امروز کسی به یاد آمد، قبل از اینکه منتظر پیامش بمانی، خودت سراغش را بگیر. شاید پشت لبخندش غمی پنهان باشد که فقط یک «یاد تو بودم» بتواند آرامش کند. بعضی وقت‌ها نجات یک دل، فقط به اندازه چند کلمه محبت فاصله دارد.

گرد آوری خلیل فریریز

نباشد، فقط وقتی یادشان نکند که به چیزی احتیاج دارد. یک نفر که بگوید: «رفیق، خوبی؟ دلم خواست صدایت را بشنوم.» عجیب است. بعضی‌ها اسم رفاقت را یادک می‌کشند، از وفا حرف می‌زنند، از معرفت می‌گویند، اما همیشه منتظرند خبری از طرف مقابل برسد.

انگار رفاقت یک جاده یک‌طرفه است. انگار فقط باید دیده شوند، فقط باید به یادشان باشند، فقط باید حالشان پرسیده شود، اما خودشان قدمی بر نمی‌دارند. رفاقت یعنی گاهی قبل از شنیدن فریاد، بغض رفیق را بفهمی. یعنی وقتی همه سرگرم زندگی خودشان هستند، تو یادت نرود یک دل آن طرف منتظر یک نشانه از محبت است. رفاقت

رفیق یا فقط یک اسم؟ روزها آمدند و رفتند... اتفاق‌های زیادی افتاد. بعضی‌ها زمین خوردند، بعضی‌ها از بین ما رفتند، بعضی‌ها زیر بار هزار جور درد و گرفتاری خم شدند و همه این صحنه‌ها مثل فیلمی از جلوی چشم‌هایمان عبور کرد. اما درد فقط همین اتفاق‌ها نبود... درد آنجا بود که کم‌کم خنده از روی لب‌ها رفت، دل‌ها خسته شد، آدم‌ها در شلوغی زندگی تنها ماندند و خیلی‌ها یادشان رفت حال همدیگر را بپرسند. این روزها اگر خوب نگاه کنی، خیلی‌ها بیشتر از نان، بیشتر از پول، بیشتر از هر چیز دیگری، محتاج یک نفرند که بی‌بهانه سراغشان را بگیرد. یک نفر که پیامش فقط برای کار

"وقتی که الاغ شدم"

یادداشت ادبی

تابستان سال ۱۳۸۹ بود. در حال رانندگی بودم و حواسم پرت بود. یه دفعه یک ماشین با سرعت از کنارم رد شد و با بوق ممتد داد زد و گفت: هی الاغ حواست کجاست؟!

همانطور با سرعت رفت پشت چراغ قرمز ایستاد. چون خیابان خلوت بود منم رفتم کنارش ایستادم. شیشه‌های هر دو تامون پائین بود. یواشکی از کنار چشم‌امش به من نگاه میکرد. منم مستقیم بهش نگاه میکردم.

گفتم: آقا میدونستی الاغ ماده هست و خرها، نر هستند؟!

تو باید به من میگفتی خر !!!

دوم اینکه آگه من الاغ، حتما تو هم حضرت سلیمان هستی چون الان داری زبان الاغها رو میفهمی که باهات صحبت میکنم !!!

سوم اینکه اصلاً حواسم به تو نبود تو عالم خودم بودم ... یک لیخندی زد و سه بار گفت معذرت میخوام. منم تو ماشین شکلات داشتم براش پرت کردم تو ماشینش.

باشاره اون، هر دو تا کناری ایستادیم و الان که با هم دوستیم یادمون نمیره که یک الاغ ما رو با هم آشنا کرد!

این ماجرا میخواد بگه که کلمه ای در زبان انگلیسی هست به نام Reactive یعنی واکنش و کلمه دیگری هست به نام Creative یعنی خلاقیت. اگر دقت کنیم با جابجایی حرف C یک واکنش تبدیل میشه به یک خلاقیت!

یعنی میشد این موضوع تبدیل شه به یک دعوای خیابانی که آخرش هم منجر میشد به آشتی. هم وقتمون رو میگرفت هم هزینه ساز بود.

رئیس‌م میگفت وقتی آخرش تو کلانتری باهم آشتی میکنیم چرا الان آشتی نکنیم؟!

میلیونها انسان در جنگ جهانی دوم کشته شدن ولی امروز کل اروپا هوای هم رو دارن و متحدن.

۸ سال با عراقی‌ها جنگ کردیم الان برادر ما شدن!

۱) آخر هر جنگی صلح است.

۲) عاقل کسی است که از تهدید فرصت میسازه. ما هر دو تامون عاقل بودیم.

۳) فحش دادن دلیل کسانی است که حق با آنها نیست!

۴) وقتی کسی عصبانیت میکنه یعنی تونسته بر تو چیره بشه.

گزارش نشریه از برگزاری همایش سلامت در اصفهان



برگزاری همایش «سلامت و آگاهی زنان» به همت خانه کارگر و مدیریت درمان تأمین اجتماعی اصفهان همایش «سلامت و آگاهی زنان» در هفته تأمین اجتماعی با مشارکت اتحادیه زنان کارگر و مدیریت درمان تأمین اجتماعی استان

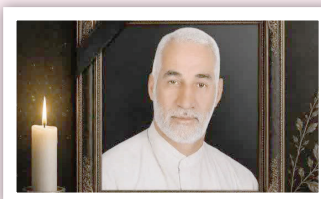
اصفهان برگزار شد. این نشست با هدف ارتقای دانش سلامت و آگاهی بیمه‌ای بانوان و ایجاد تعامل مستقیم میان اعضا و مسئولین صورت گرفت. در این همایش، خانم راهروان، رئیس اتحادیه زنان خانه کارگر، ضمن دعوت از بانوان برای

عضویت و بهره‌مندی از خدمات ویژه، بر لزوم ارائه مطالبات مكتوب جهت برنامه‌ریزی هدفمندتر تأکید کرد. همچنین خانم دکتر خرسندی (متخصص زنان) به تشریح مباحث حیاتی در حوزه پیشگیری و غربالگری بیماری‌ها پرداخت و خانم دکتر افکاری (رئیس اداره

اسناد پزشکی تأمین اجتماعی) نیز ضمن تبیین خدمات بیمه‌ای، مراکز درمانی و غربالگری رایگان تحت پوشش را معرفی کرد. این رویداد بار دیگر بر اهمیت «سلامت جسمی» و «دانش بیمه‌ای» به عنوان ارکان اصلی توانمندسازی زنان تأکید کرد.

پیام تسلیت حسن صادقی به مناسبت درگذشت زنده یاد اسدالله عبادی، عضو هیات مدیره پیشکسوتان جامعه کارگری و دبیر اجرایی خانه کارگر تهرانسر

ز سینه رفتنی نیست این داغ و درد هرگز



داریم.

روحش قرین رحمت الهی، یادش جاودان و راه پرخیرش ماندگار باد. حسن صادقی رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری، هیئت مدیره و بازرسان اتحادیه پیشکسوتان، سردبیر و اعضای هیئت تحریریه نشریه اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری

گذاشت. بی‌تردید فقدان این انسان وارسته، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای خانواده بزرگ کار و تلاش خواهد بود. این مصیبت جانسوز را به خانواده گرانقدر آن مرحوم، دبیرکل محترم خانه کارگر، جامعه بزرگ کارگری، دبیر و اعضای هیئت اجرایی خانه کارگر غرب تهران، اعضای هیئت مدیره و بازرسین اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری و اعضای اتحادیه پیشکسوتان تهرانسر، صمیمانه تسلیت عرض می‌کنیم و از درگاه خداوند متعال برای آن عزیز سفرکرده، رحمت و مغفرت واسعه الهی، همنشینی با صالحان و برای بازماندگان محترم، صبر، سلامتی و شکیبایی مسئلت

اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری تهرانسر، عضو هیئت مدیره اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری و عضو هیئت اجرایی خانه کارگر غرب تهران که مردی شریف، دلسوز، پرتلاش و سرشار از عشق به خدمت به جامعه کارگری بود، اندوهی سنگین بر دل همه دوستان، همکاران و پیشکسوتان این عرصه نشاندد.

گاهی مرگ، تنها خاموش شدن یک زندگی نیست؛ بلکه خاموش شدن چراغی است که سال‌ها بی‌هیاو، راه دیگران را روشن می‌کرد. باور اینکه انسانی با آن همه انرژی، اخلاص، مهربانی و روحیه خدمت، دیگر در

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ x

چه بگویم که نای نوشتن نیست... اینک بانگ رحیل، صلاهی هجرت یکی از خادمین جامعه کارگری شد که حضور سبزیش چونان تسلائی بر آلام، رنجها و مهر و مرمم بود. خبرنگار و تأسف بار درگذشت یار و رفیق همراه، همدرد، همکار و هم‌رمز تشکیلاتی خود مرحوم مغفور زنده یاد "اسدالله عبادی" را در کمال ناباوری دریافت نمودم.

درگذشت هم‌رمز تشکیلاتی مان، زنده‌یاد "اسدالله عبادی" مسؤول

حقیقتی زیبا که به رشته تحریر درآمده

برای احترام به پدر و مادر

گفت: «امشب من و همسرم به یک آپارتمان کرایه‌ای کوچک نقل مکان می‌کنیم. از فردا هم در شرکت شما فقط به‌عنوان یک کارمند کار خواهیم کرد و معاش خواهیم گرفت؛ تا کسانی که همه چیز این خانه را از شما گرفته‌اند، ارزش یک کاسه ماست را نیز بفهمند.»

در آشپزخانه، لیوان شیشه‌ای از دست عروس افتاد و روی زمین شکست.

صدای شکستن لیوان آرام بود، اما در دل او شکافی عمیق ایجاد کرد. با قدم‌هایی لرزان بیرون آمد، همان کاسه ماست را از یخچال برداشت، مقابل آقای حامد گذاشت و در حالی که اشک می‌ریخت، کنار پای او نشست.

گفت: «پدرجان... مرا ببخشید. امروز فهمیدم که من فقط ماست را از شما دریغ نکردم، بلکه حق شما را پایمال کردم.»

آقای حامد با دست‌های لرزان، دست بر سر او کشید. چشمانش پر از اشکی بود که تنها تنهایی دوران پیری آن را می‌شناسد.

آهسته گفت: «دخترم... گرسنگی فقط از نداشتن نان نیست؛ گرسنگی واقعی آن روز است که انسان در خانه خودش احساس کند اضافه و سربار است.»

عمار جلو آمد و دستان پدرش را گرفت.

آن روز نه کسی به محکمه رفت، نه نکاحی انجام شد و نه خانواده‌ای از هم پاشید.

فقط سه نفری که دور یک سفره نشسته بودند، برای نخستین بار یاد گرفتند یکدیگر را با دل ببینند.

و از آن روز به بعد، در آن خانه هیچ‌گاه ماست تمام نشد... زیرا عروس، پیش از آنکه ماست را در یخچال بگذارد، احترام را در دل خود جای داده بود.

رابطه‌ها با نان و غذا دوام نمی‌آورند؛ با احترام پایدار می‌مانند. و خانه‌ای که احترام به بزرگ‌ترها در آن کم‌رنگ شود، هرچند نعمت فراوان داشته باشد، برکتش آرام‌آرام آن خانه را ترک می‌کند.

او فقط گفت: «باشد...»

جرعه‌ای آب نوشید و بی‌صدا از سر سفره برخاست. هیچ‌کس به چهره‌اش نگاه نکرد.

طبق معمول برای پیاده‌روی از خانه بیرون رفت.

هنوز از در بیرون نرفته بود که عروس در یخچال را باز کرد، کاسه‌ای ماست سرد بیرون آورد و جلوی شوهرش گذاشت.

گفت: «هوا خیلی گرم است، غذای تو بدون ماست کامل نمی‌شود.»

عمار به کاسه ماست نگاه کرد.

سپس به در خانه، جایی که صدای قدم‌های آرام پدرش کم‌کم دور می‌شد.

لحظه‌ای به چشمان همسرش نگریست.

بعد، بی‌هیچ حرفی، ماست را خورد.

نه دعوی کرد، نه نصیحتی.

اما از همان روز، چیزی در درونش برای همیشه خاموش شد.

چند روز بعد، صبحی به پدرش گفت: «پدر، امروز ساعت ده آماده باشید. باید به محکمه برویم.»

پدر پرسید: «برای چه؟»

عمار پاسخ داد: «برای ازدواج شما.»

روزنامه از دست آقای حامد افتاد.

گفت: «دیوانه شده‌ای؟ در این سن؟ من دیگر نیازی به ازدواج ندارم.

تمام عمرم را برای تو گذرانده‌ام.»

عمار برای نخستین بار چنان به چشمان پدرش نگاه کرد که مردی فداکاری مرد دیگری را درک می‌کند.

آهسته گفت: «پدر... من برای خودم مادر نمی‌آورم و برای همسرم هم مادرشوهر.

من فقط می‌خواهم کسی باشد که برای شما یک کاسه ماست آماده کند.»

سکوتی سنگین اتاق را فرا گرفت؛ چنان که حتی صدای تیک‌تاک ساعت نیز شرمنده به نظر می‌رسید.

عمار کلید خانه را از جیبش بیرون آورد و روی میز گذاشت.

وقتی همسر آقای حامد از دنیا رفت، او تنها چهل و پنج سال داشت.

هر کسی که برای تسلیت می‌آمد، یک پیشنهاد می‌داد: «حامد! هنوز سنت زیاد نیست، دوباره ازدواج کن.»

او هر بار فقط لیخنه می‌زد، دست بر سر پسر دوازده‌ساله‌اش، عمار، می‌کشید و می‌گفت: «خداوند این پسر را به‌عنوان آخرین امانت همسرم به من سپرده است. باقی عمرم را صرف نگهداری از این امانت خواهم کرد.»

و واقعاً نیز چنین کرد. تمام زندگی‌اش را وقف پسرش نمود. کاروبارش رونق گرفت، اما دنیایش تنها به لیخنه همان یک پسر خلاصه شد.

آرزوهایش، تنهایی‌هایش و شب‌هایش را بی‌صدا در دل خاک کرد. سال‌ها گذشت.

عمار جوان شد، تحصیلات عالی را به پایان رساند و روزی پدر تمام کاروبار را به او سپرد.

گفت: «از امروز تو اداره کن، من خسته شده‌ام.»

اما این خستگی، خستگی جسم نبود؛ خستگی رابطه‌ای بود که خود، آرام‌آرام از آن کنار می‌رفت.

سپس عمار ازدواج کرد.

با آمدن عروس، خانه رنگ تازه‌ای گرفت؛ پرده‌ها عوض شدند، فرنیچر نو شد، ظروف تغییر کردند و حتی چیدمان آشپزخانه نیز دگرگون شد.

و آقای حامد؟ او هم تغییر کرد.

گاهی در دفتر می‌نشست، گاهی در دکان یکی از دوستان قدیمی چای می‌نوشید و هنگام غروب فقط برای خوابیدن به خانه بازمی‌گشت.

در خانه خودش چنان رفت‌وآمد می‌کرد که گویی مهمان خانه دیگری است.

روزی همه دور یک سفره نشسته بودند.

آقای حامد هنگام خوردن آخرین لقمه با مهربانی گفت: «پسرم... اگر کمی ماست باشد، لطفاً برایم بیاور.»

از آشپزخانه صدای عروس آمد: «امروز در خانه ماست نیست، پدرجان.»

در سالروز تاسیس سازمان تامین اجتماعی آمدم نشان دهیم که در دفاع از سازمان مصمم و جدی هستیم و از حق قانونی خود قدمی کوتاه نخواهیم آمد



برگزاری کلاس های بهداشت و سلامت که از اولویت های بسیار مهم اتحادیه پیشکسوتان و خانه کارگر می باشد گامی بلند در جهت حفظ و ارتقای سطح سلامت بازنشستگان عزیز می باشد ، جلسه اخیر کلاس بهداشت سلامت در بیمارستان شهید فیاض بخش برگزار شد از شرکت کنندگان تست قند خون انجام گرفت .

